

هر درختی برای رشد و شکوفایی خود به عوامل بسیاری محتاج است. آب، نور، خاک و ... اما سوالی که مطرح می شود این است که یک جامعه برای پیشرفت و تعالی به چه معیارهایی نیازمند است؟ و این وظیفه سنگین بر عهده کدام قشر می باشد؟ از آن جایی که دانش‌آموختگان، دانشجویان و نسل تحصیل کرده است که وضع و حال موجود جوامع را بهتر و دقیق‌تر درک می‌کنند و در مقابل وضعیت و واقعیت موجود و عینی، واکنش و موضع‌گیری مناسب نشان می‌دهند و به دلیل اینکه فهم این نخبگان از زندگی، جامعه، سیاست، اقتصاد، هنر و تمام ابعاد زندگی، آگاهانه‌تر و عمیق‌تر است. رسالت پرورش جامعه نیز بر عهده این گروه است.

نهاد دانشگاه و میوه‌های آن که دانشجویان هستند، باید درد اجتماع را درمان کند، نه اینکه دانشگاه نردبانی باشد برای رسیدن به پایگاه و جایگاه. اگر دانشجو به غیر از رسیدن به پول و حیثیت اجتماعی، اندیشه‌ی دیگری نداشته باشد، با چنان دانشگاه و چنین دانشجو وضع و حال جامعه بد و بدتر خواهد شد؛ چون در این صورت رسالت اجتماعی و انگیزه‌ی یاری دیگران کاملاً از ذهن و ضمیر نسل نخبه پاک می‌شود. قدرت دانشجویان و جایگاه‌شان در کشورما بسیار چشمگیر است. رویدادهای بزرگ اصلاحی که در جامعه اتفاق افتاده و در تاریخ ثبت شده، بیشترشان توسط دانشجویان و نیروی دانشگاهی انجام شده است. دانشجویان بوده‌اند که در مقاطع مختلف زمان، در متن تاریخ آمدند و با نابسامانی‌ها، بیدادگری‌ها و کج روی‌ها نبرد کردند، تا سرنوشت نامیمون و دشوار جامعه را دگرگون سازند. در سایر جوامع نیز اینگونه بوده است، از انقلاب کبیر فرانسه گرفته تا تحولات کشورهای عرب بیشترشان به دست دانشجویان و دانشگاهیان رقم خورده‌اند. و در نهایت سوالی که حال مطرح است؛ ما در کجای این دایره ایستاده ایم؟

است و دانش نظری ما باید هم‌جهت با این دانش عملی باشد، در حالی که فقدان این دانش در جو دانشگاه و دانشجویان احساس می‌شود. عدم انطباق با ساختار شغلی و عدم انطباق با قیاس‌های جامعه از چالش‌های دیگری است که شامل بحث‌های مفصلی است. جنبش‌ها بستری برای تخلیه هیجانات است. امروز بسترهای گوناگونی برای تخلیه این هیجانات وجود دارد که در دانشگاه کمتر به چشم می‌خورد. با شناخت و مطالعه آسیب‌ها و فرصت‌های جنبش عدالتخواهی دانشجویی می‌توان گفت که از جمله آسیب‌های جنبش عدالتخواهی دانشجویی در جامعه ما فردگرایی و خودمحوری است که به تاسی از فرهنگ بیگانه بر علایق جمعی رجحان پیدا کرده است. نخستین فرصت جنبش عدالتخواهی دانشجویی این است که عدالت یک موضوع چندضلعی است و همه ابعاد را شامل می‌شود و آسیب این فرصت این است که از عدالت تعریف موجزی داشته باشیم. دومین فرصت این است که عدالت در جامعه ما موضوعی است که در عمق راهبردی جامعه ما هوادار دارد، چون عدالت یک آرمان طبیعی انسان است و جامعه ایران همیشه عدالتخواه بوده است اما چالش اساسی این جنبش، استقبال و بستر سازی برای به افراط کشاندن فعالیتهای دانشجویی، ایجاد تفرقه و چند دستگی و انشعاب به منظور تسهیل سرکوب و منفعل کردن جنبش دانشجویی است، طرح و نقشه ای که متأسفانه برخی ساده نگری‌ها و پاره ای خودمحوری‌های منفعت طلبانه طی سال‌های اخیر به اجرای آن کمک کرده و به تضعیف و انفعال جنبش دانشجویی و گسترش یأس و سرخوردگی میان دانشجویان انجامیده است. به گمان تنها راه خنثی سازی توطئه‌ها و دسیسه‌های مذکور ارتباط هر چه عمیقتر جنبش دانشجویی با توده‌های مردم و هوشیاری و درک مسئولیت خطیری است که دانشجویان به عنوان طبقه نخبه و فرهیخته جامعه

در سطح دانشگاه، نگاه پیش‌زمینه‌ای به علم و غفلت از ابعاد پس‌زمینه‌ای است. همچنین عدم انطباق دانش نظری و عملی را می‌توان از چالش‌های دیگر دانشگاه برشمرد. چراکه دانش عملی مربوط به زندگی روزمره ماست که با آن خو گرفته‌ایم و نسل به نسل به ما منتقل شده

دانشجو، به عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های کشور، در حال و آینده، نقشی اساسی و تعیین‌کننده داشته و خواهد داشت. با استناد به واقعیات تاریخی و تاریخچه شکل‌گیری جنبش، بدنه جنبش دانشجویی همواره با استکبار، سلطه، دیکتاتوری و استبداد به شدت مقابله کرده و با همه وجود عدالت خواه بوده است. جنبش دانشجویی در کشور ایران با آغاز نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۲ به این حرکت عظیم پیوست و دانشجو و دانشگاه دوشادوش روحانیت به یکی از بازوهای اساسی نهضت روحانیت و یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی تبدیل شدند. تشکیل سپاه پاسداران و جهاد سازندگی در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی، از دیگر نشانه‌های ذات حقیقی جنبش دانشجویی محسوب می‌شوند. مقابله دانشجویان با گروهک‌ها و عناصر مسلحی که دانشگاه را لانه خود کرده بودند، حرکت عظیم تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، تشکیل جهاد پربرکت دانشگاهی، حضور فعال در هشت سال دفاع مقدس و حضور موثر در مقابله با همه توطئه‌های سی سال اخیر، نشان می‌دهد که جنبش دانشجویی با ویژگی‌هایی همچون ضدیت با استکبار، مقابله با فساد، ضدیت با استبداد و اشرافیگری و مخالفت با گرایش‌های انحرافی، توانسته است در پرتو عدالت خواهی مستمر، سهم اساسی خود را در پیشبرد اهداف انقلاب و ملت ایفا کند. کمک به حفظ وحدت ملی و حضور و شرکت در پیکار همگانی ملت ایران با توطئه‌های بیگانگان از جمله اهداف حقیقی تشکل‌های دانشجویی است. اما متأسفانه امروز پس از طی مسیرها و دشواری‌های فراوان دانشجویان ما به جای این که تولیدکننده علم باشند، مصرف‌کننده هستند. اولین اشکال دانشگاه این است که در زمینه‌های فرهنگی به میزان بیگانه از سطح جامعه فاصله دارد و دومین مشکل

**دانشجو مودن جامعه است،
خواب بماند،
نماز امت قضا می‌شود.**

شهید دکتر سید محمد بهشتی



دشمن باز دست از دشمنی بردارد و تحریم‌های اقتصادی را که رفع آن‌ها تأثیری اساسی در اقتصاد ایران ندارد، متوقف کند. خط اعتباری پیشنهادی فرانسه نیز در همین راستا قرار می‌گیرد، کانال مالی که حتی ساختار آن نیز شفافیت لازم را ندارد و هیچ تأثیری در روند بلند مدت فروش نفت نیز ندارد، مشروط به موافقت آمریکا شد. یعنی با اجرای برجام‌های مد نظر آمریکا، صورتی بدون سیرت و کالبدی بدون روح از انقلاب اسلامی باقی‌ماند. برجام‌ها و پرونده هسته‌ای نیز به اذعان سردمداران امریکایی قرار است مدلی باشد برای خود کنترلی و استحاله داوطلبانه و تدریجی نظام مقدس جمهوری اسلامی. استفاده از تجربه شورهای چون مصر، روسیه، لیبی و ... در زمینه سازش و هم‌جهت شدن با سیاست‌های آمریکا و عاقبت این کشورها درس عبرتی است برای دولتمردان که فریب بهشت خیالی غرب را نخورند و با فعال کردن توان و امکانات داخلی، با تلاش جمعی و با اجرای صحیح اقتصاد مقاومتی برای کشور رفاه بیاورند. رفاه عاریتی نه پابرجا خواهد بود و نه بدون هزینه. سادات، گورباچف، یلتسین، قذافی و... مسیر گفتمان اعتمادساز و امتیازدهی به آمریکا را تجربه کردند و باختند و هرگز نتوانستند ملت‌های خویش را به امنیت و رفاه برسانند.

جریان مذاکرات طولانی، ملال آور و البته از روی ضرورت و مصلحت برجام هم چنین حالتی داشت. خوشبینی‌های افراطی برخی که معتقد بودند با تصویب برجام تمامی تحریم‌ها رفع می‌شود، رفاه به ارمغان می‌آید و حتی مشکل آب کشور را هم برخی به توافق هسته‌ای گره می‌زدند و ده‌ها حرف و حدیث از جنس گل و بلبل، اکنون رنگ باخته و میدان حادثه‌ای که برای پس‌برجام ترسیم و توصیف می‌شد، نمایان شده است. برخی تحریم‌ها بر روی کاغذ نوشته شد که برداشته خواهد شد، ولی امروز شاهدیم که همان شکل تحریم‌ها بر روی کاغذ‌های دیگری - قطعنامه‌های تحریمی جدید - به سرعت بازگشته و عملاً نشانی از رفع تحریم و تکان اقتصادی در کشور و چرخیدن موتور اقتصادی خانواده‌های ایرانی، آن طوری که قبل از برجام قول آن داده می‌شد، نیستیم. دشمن، هنوز نیز دست از غبارآلود کردن صحنه برداشته و قول رفع تحریم‌ها را منوط به اجرای برجام‌های دیگری داده است. برجام موشکی، تغییر رفتار نظام ایران (دست برداشتن از آرمان فلسطین، عدم حمایت از جبهه مقاومت، عدم تهدید رژیم صهیونیستی و...)، اجرای حقوق بشر در ایران با معیار منحن غربی، حذف توان موشکی و قدرت دفاعی بازدارنده کشور و دیگر برجام‌هایی که برای خالی کردن نظام اسلامی از محتوا و اصول انقلابی، پایانی برای طرح آن‌ها متصور نیست و معلوم هم نیست که آیا با اجرای تمامی این برجام‌ها،

در قبال سرنوشت ملت برعهده دارند. نهادینه شدن آزادی و مصونیت آکادمیک و افزایش میزان استقلال دانشگاه‌ها از مراکز قدرت اصلی ترین شروط برای شکل‌گیری روند تعالی علمی - معنوی و نقش آفرینی مؤثر دانشگاه در مسیر رشد و پیشرفت همه جانبه ایران اسلامی به عنوان یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود.

گذشت زمان

همواره ابعاد و حواشی پیدا و پنهان

اتفاقات

و موضوعات را روشن می‌کند؛ ابهام‌ها را می‌زداید، واقعیت‌ها را نمایان می‌سازد و حقایق را از پنداشته‌ها، توهم‌ها، ادعاهای کاذب و فضا سازی‌ها جدا کرده و اهداف و نیت‌های واقعی را روشن می‌سازد. البته هستند کسانی که در لحظه وقوع حادثه‌ها و اوج گرد و غبار میدان حادثه‌ها و پیچیدگی رویدادها هم می‌توانند به برکت بصیرت و نور الهی، خودی را از دشمن، حق را از باطل، واقعیات را از صحنه‌های بزرگ شده، و راه را از بیراهه تشخیص دهند و سرگردان حوادث نشوند، به قول معروف با هر وزش بادی نلرزد؛ اما به طور معمول باید زمان سپری شود و غبارها فرو نشینند تا درک واقعی‌تری بدست آید و عبرت و تجربه‌ای حاصل شود و این تجربه جدید بدست آمده روشنگر راه آینده قرار گیرد.

محمد حسین زرگر

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک

دویدن به دنبال سراب

در پاسخ به این پرسش‌ها قبل از هر چیز باید گفت؛ اگرچه در حال حاضر برخی از افراد جامعه این دو واژه را غالباً در قامت و قالب سیاسی تعریف می‌کنند و در بسیاری از موارد صرفاً با همین نگاه به عملکرد و کارکرد این دو موضوع پرداخته می‌شود، اما صرف‌نظر از چارچوب سیاسی متداول که لازم اما اصل نیست، اصولگرایی و اصلاح‌طلبی، لازم و ملزوم و در واقع مکمل بار معنایی مترتب بر یکدیگر هستند و لذا قاعدتاً بیش از آنکه ماهیت سیاسی داشته باشند، جنبه راهبردی و کاربردی دارند.

طیف‌هایی از این جریان‌ها بتدریج دچار استحاله شده و خود نیز گرایش به ارزش‌های غربی پیدا می‌کنند و مروج آن می‌شوند، ضمن آنکه طیف‌های دیگری از اینها اصولاً از ابتدا گرایش‌های فکری و ارزشی لیبرال داشته و اکنون فضا را برای ترویج آن مناسب می‌بینند. نتیجه این جهت‌گیری‌ها سوای تیرهای انتخابی نتیجه‌ای جز به حاشیه رانده شدن اصالت خبر و کاهش اعتماد اجتماعی ندارد. تردیدی نیست که این نگاه و رویکرد دارای زاویه جدی با

فضای رسانه‌ای هر جامعه‌ای نقشی اساسی در جهت‌گیری فکری و ساختار نگرشی مردم آن جامعه دارد. تأثیرگذارترین قسمت هر روزنامه، صفحه

اول آن است که با اهمیت‌ترین و برجسته‌ترین خبرها و رویدادها از دیدگاه مدیر مسئول، سردبیر و هیئت تحریریه به شکلی خاص (تیتیر برجسته، عنوان ویژه و...) به آگاهی عموم می‌رسد و گاه جاودانه می‌شود. تیرهای شاه‌رفت،

امام آمد، خرمشهر آزاد شد و... جاودانه تاریخ انقلاب است. حال اگر طیفی از روزنامه‌های مختلف تیتیری مشابه، مشترک و برجسته داشته و روز بعد آن را به شکلی دیگر دنبال کنند و یا بالعکس از کنار رویدادی مهم در سکوت خبری بگذرند و یا انعکاس کمی از این رویداد داشته باشند و البته این روند، با توجه به نزدیک شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی رفتاری مستمر و مشترک باشد، چه قضاوتی باید کرد و آن را باید چگونه دلیل یابی (تحلیل) کرد؟ پیرامون چرایی این رفتار مستمر، مشترک و یکپارچه جریان‌های سیاسی که قبلاً هم بارها تکرار شده است (بایکوت شدید افراد حزب مقابل، طرح

گسترده افراد مختلف و...) دو علت اساسی می‌توان ذکر کرد: علت این نوع نگاه و رویکرد در درجه اول سیاسی است. چرا که این جریان‌ها پایگاه رأی خود را در داخل، قشر خاکستری می‌دانند به همین منظور گاهی مطابق خواسته‌ها و امیال ضد فرهنگی حرکت می‌کنند. لذا طرح مباحثی چون ورود زنان به ورزشگاه، فیلترینگ، موج سواری سیاسی و... از همین نیاز ناشی می‌گردد و در خارج از کشور نیز چشم امید غربی‌ها به همین درگیری‌های سیاسی است، تا بتوانند هرچه بیشتر به ارکان نظام ضربه زنند. از این رو همواره شاهدیم

در تبیین مفهوم واقعی اصلاحات باید این تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی (دامت برکاته) که انقلاب را مصداق یک اصلاحات در مقیاس کلی و کلان تعریف کردند، مورد توجه قرار گیرد، ایشان در این رابطه فرمودند: «انقلاب خودش یک اصلاح بزرگ است ... خود انقلاب، بزرگ‌ترین اصلاح است، تداوم اصلاحات در ذات و هویت انقلاب نهفته است، ... انقلاب که بدون اصلاحات امکان ندارد» و در مورد اصولگرایی نیز فرمودند: «اصولگرایی به حرف نیست؛ اصولگرایی در مقابل نحل‌های سیاسی رایج کشور هم نیست. این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصولگرا و اصلاح طلب تقسیم کنیم؛ اصولگرا و فلان؛ نه، اصولگرایی متعلق به



مبانی و ارزش‌های انقلاب می‌باشد و افرادی که در این وضعیت بسر می‌برند در دراز مدت و نهایتاً به طور کامل از خط انقلاب جدا خواهند شد. مشکل اینجاست که در این سیر اقلشاری از جامعه را نیز با عنوان‌های مختلف با خود همراه خواهند کرد و البته همه این‌ها نیز با نام امام (ره) انقلاب، اسلام، اصلاحات، اعتدال و... عنوان می‌شود. حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا اصولگرایی و اصلاح طلبی دو دیالوگ جداگانه و متفاوت از یکدیگر هستند؟ کدام یک بر دیگری اولویت دارد؟ کشور ما در حال حاضر به کدامیک از این دو نیاز بیشتری دارد؟

همه‌ی کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پایبندند و آنها را دوست می‌دارند؛ حالا اسمشان هر چه باشد. در نتیجه اصولگرایی اصلاح طلب کسی است که ضمن توجه به مفاهیم فوق؛ مرعوب قدرت کاذب و مجذوب آثار ظاهری و بی‌بنیان فرهنگ و تمدن غرب نباشد و باور داشته باشد، که ایران اسلامی می‌تواند با توکل به خدا و با اتکا به اصول و ارزش‌های اسلامی و منابع و امکانات فراوان و متنوع درون‌زا در داخل کشور به جایگاه واقعی خود در شرایطی به مراتب برتر، در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، علمی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی دست پیدا کند.